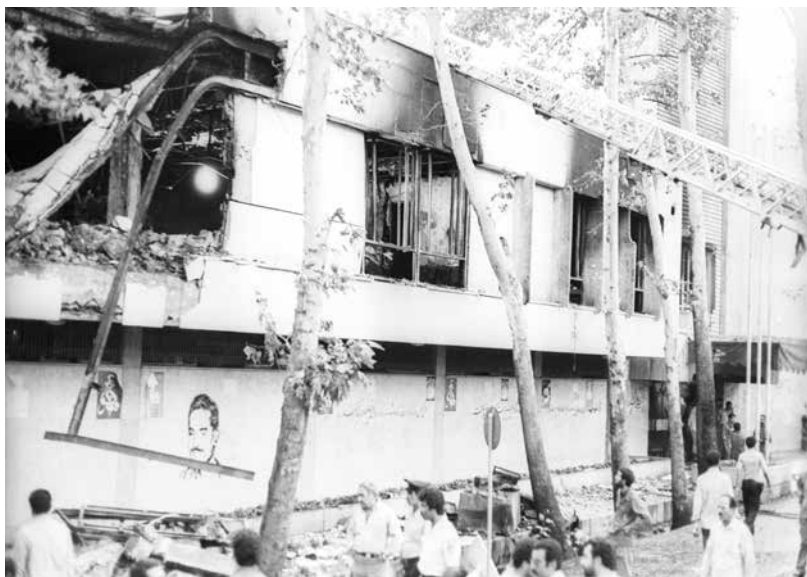


روایت یکی از بازماندگان جلسه در لحظه انفجار

غلیظی پوشانده و اتاق تاریک است. آن میز بزرگی که میز کنفرانس بود مثل اینکه ذوب شده و در زمین فرو رفته بود... مسأله‌ای که برای من اهمیت دارد شدت انفجار بود که ما صدای آن را در آن لحظه نشنیدیم، پرده‌های گوش افرادی که آنجا بودند تمام پاره شده بود... کشمیری با قیافه حق به جانب آن قدر خود را نزدیک کرده بود که واقعاً ما احساس می‌کردیم یکی از نزدیک‌ترین افراد به آقای رجایی است.

مسئولان گزارشات وقایع هفتگی خود را عنوان می‌کنند... در همین لحظات که بحث و گفت‌وگو در جلسه ادامه داشت من ناگهان احساس کردم همین طور که روی صندلی نشسته بودم بی‌اراده سرپا ایستاده و تمام صورتم و مخصوصاً پیشانی‌ام به شدت می‌سوزد. مثل اینکه باروت یا بنزین روی صورت و سرم ریخته باشند. پیشانی‌ام بشدت می‌سوخت و آتش از سر و رویم بالا می‌رفت... چشمم را باز کردم دیدم اتاق را دود قهوه‌ای رنگ

سرهنگ کتیبه یکی از بازماندگان جلسه مزبور که در آن زمان رئیس اداره دوم ارتش بود مشاهدات خود را از لحظات انفجار چنین شرح داده است: جلسه در آن روز در ساعت ۳ بعدازظهر در دفتر کنفرانس نخست‌وزیری تشکیل شد. من موقع ورودم به اتاق کنفرانس مشاهده کردم که آن خائن از خدا بی‌خبر (کشمیری) در حال ورود به جلسه است... شهید رجایی جلسه را با سوره والعصر شروع کردند... در جلسات شورای امنیت معمولاً

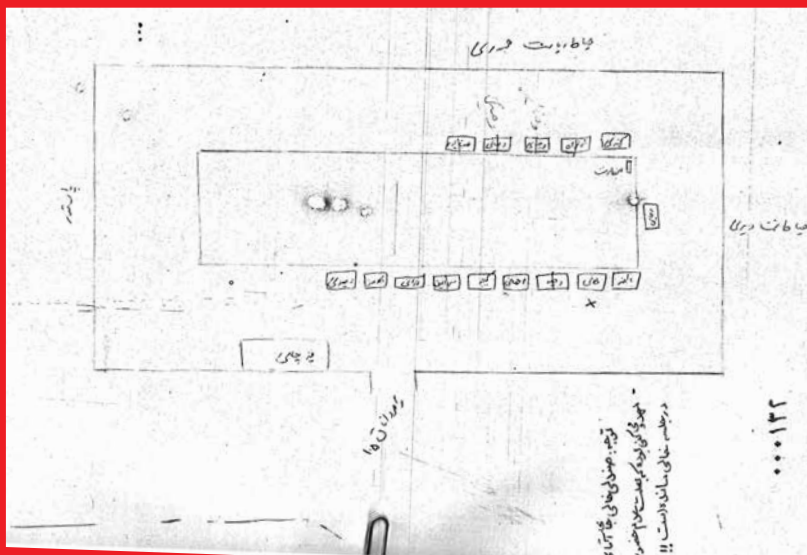


روایت بهزاد نبوی از لحظه انفجار

رجایی و باهنر به چشم نمی‌خورد و بدین جهت حدس زده شد که دو جسد از سه جسد سوخته شده متعلق به رئیس جمهور و نخست‌وزیر است. در ساعات آخر و شبانگاه همان روز، اجساد توسط نزدیکان از روی علائمی که در دندان‌های هر یک از آنها بود مورد شناسایی قرار گرفت.

طبقه پایین آمدم. دیدیم که انفجار در یکی از اتاق‌ها صورت گرفته و تعدادی از افرادی که در اتاق حضور داشته و خراش‌های سطحی برداشته بودند خود از اتاق بیرون آمدند. اجساد شهدای فاجعه به حدی سوخته بود که به هیچ وجه شناسایی آنها ممکن نبود، از سوی دیگر در میان زخمی‌های این حادثه اثری از

مهندس بهزاد نبوی مشاور وزیر در امور اجرایی نیز همان زمان مشاهدات خود را اینگونه بیان کرد: حدود ساعت ۳ بود که من در اتاقم صدای انفجاری را شنیدم، از پنجره به حیاط نخست‌وزیری نگاه کردم، دیدم از یکی از اتاق‌ها آتش و دود بیرون می‌آید. همراه با دو سه نفر از برادرانی که آنجا بودند به سرعت به



کسانی که آنجا بودند گفتیم نردبان بیاورید از پنجره بیرون وارد شویم، اما چون ارتفاع طبقه اول زیاد بود، باید اتومبیل آتش‌نشانی می‌آمد، ده دقیقه‌ای طول کشید تا آتش‌نشانی آمد. مرحوم چهپور - رئیس شرکت واحد آن زمان - از پله‌ها رفت بالا. من و پسر شهید رجایی توی حیاط ریاست جمهوری بودیم. مرحوم چهپور اشاره کرد که کار تمام است و متأسفانه رجایی و باهنر هر دو سوخته‌اند چون ساختمان نخست‌وزیری آتش گرفته بود، حفاظت مرا به دفتر آقای رفسنجانی در مجلس هدایت کرد. هیأت دولت بلافاصله در دفتر آقای هاشمی تشکیل جلسه داد.